

### جدال واقعی در پشت جلال پرچمها در کردستان عراق! مصاحبه با فاتح شیخ



اکتبر:

اخیرا مسعود بارزانی رهبر حزب دمکرات کردستان عراق و رئیس حکومت منطقه ای کردستان عراق طی فرمائی دستور داد پرچم کنونی عراق که از رژیم بعث مانده و هنوز با پرچم دیگری جایگزین نشده است، در منطقه کردستان برچیده شود و پرچم کردستان برافراشته شود. این مساله واکنشهای بعضا تندى را در بغداد برانگیخت که انعکاس آن چند روزی در صدر اخبار بود و بعدا فرو نشست. این جدال بر سر پرچم، چه جایگاهی در روند تحول اوضاع سیاسی جاری عراق و کردستان عراق دارد؟ چرا درست همین وقت برای این کشمکش انتخاب شد؟ کار ممکن است به کجا بکشد؟ آیا این به نوعی نشان میدهد که مساله استقلال کردستان عراق در چشم انداز است؟ یا سازش دیگری در پیش است؟ و بالاخره

مردم در این میان چه نقشی دارند؟

فاتح شیخ:

پرچم، هر پرچمی، تاریخا پوشش منافع زمینی و واقعی معینی بوده است. پرچمها در هر مقطعی نشانه، رمز و مظهر جدال جنبشها و جریانات سیاسی معینی بر سر منافع واقعی مشخصی بوده اند. در این مورد هم دقیقا باید رفت و در پشت این جدال پرچم ها، دنبال مساله اصلی و کشمکش واقعی گشت. این نو پرچم سالها در کمال "همزیستی" در کنار هم افراشته بوده اند. چطور شده که اکنون ناگهان در مقابل هم قرار داده میشوند. واضح است که منافع جریانات پشت دو پرچم از هم دور شده است.



### خلاصه از مصاحبه اسد گلچینی با تلویزیون پرتو

سوال:

ز مبارزه ای خوب و تجربه ای متفاوت در مورد اعتصاب کارگران پریس اسم برنید اید چرا؟

اسد گلچینی:

به این دلیل که کارگران توانستند تقریبا در مقابل تمام شرط هایی که کارفرما برای ادامه کار آنها گذاشته بود با بایستند. با همه فشار و تهدید و سرکوبی که شدند توانستند خستگی ناپذیر اعتصاب خود را به میان مردم برسانند. توانستند در مقابل فشار بالای کارفرما، اداره کار و نیروهای امنیتی رژیم بایستند و

### اعتصاب کارگران پریس و بعد چی؟



روز ششم اعتصاب که با حمله وحشیانه نیروهای انتظامی و پلیس روبرو شدند، با مشقت و سختی زیاد، اما مصمم، تسلیم نشوند. کارفرما شرایط از هر لحاظ ضد کارگری، ضد مردمی، ضد معیشتی و واقعا برده واری را میخواست به آنها تحمیل کند، قرارداد سفید، چک تضمینی برای اینکه نتوانند تجمعی اعتراضی

صفحه ۴

### بازشدن مدارس و شروع دور جدید کشمکش با رژیم اسلامی!



خالد حاج محمدی

نسلی که به کمتر از زندگی آزاد و مرفه و مدرن قائل نیست. نسلی که ما کمونیستها زبان حالش هستیم نسلی که توقعش از زندگی انسانی تر، مرفه تر، کم درنتر و برابر تر از نسلهای پیشین خود است. این فقط ما نیستیم به این نسل چشم دوخته ایم. کل ارتجاع و در راس آن ارتجاع حاکم، جمهوری اسلامی هم به این نسل چشم دوخته است. نه از سر جنب و قانع کردن آنها، که برای وادار کردن این نسل به تمکین و قناعت و سکوت و سر فرود آوردن.

هنوز مدارس و دانشگاهها شروع بکار نشده اند، کل مراکز اطلاعاتی دوش نسل جوان است.

صفحه ۲

### بحران درونی حزب دمکرات کردستان، از ادعا تا واقعیات!



عبدالله شریفی

حزب در دست جمعی که محفل مصطفی هجری است قبضه شده است، در سرمایه گذارها و امکانات مالی هم سهمی برای مخالفین در نظر نمیگیرند و غیره (به نامه ۲۰ ماده ای جمع ناراضی "اپوزیسیون" مراجعه کنید)

بدون تردید موارد مورد ادعا و موارد بیشتری هم اکنون در درون حزب دمکرات در جریان هستند، این پدیده تازه ای نیست، همیشه و در بهترین حالت این طور بوده است. شاکسی شدن از فقدان دمکراسی درون تشکیلاتی و یا بلوکه کردن سرمایه ها در دست یک یا چند نفر، در طول تاریخ حزب دمکرات به دفعات اتفاق افتاده است. مسله این است که اختلاف و نارضایتی بر سر چنین مواردی نمیتواند حزب دمکرات را

اختلافات درونی حزب دمکرات کردستان ایران، با مذاکرات بی نتیجه گروه "اپوزیسیون" با رهبری و پلنوم اخیر این حزب، جلسات متعدد و منتشر این جناحها در جوار مرکزیت، کشاندن پای پلیس و دولت در جریان برگزاری کنفرانس اتحادیه جوانان حزب دمکرات در سوئد، وارد دور جدیدی شده است. ظاهرا طرف مقابل که خود را اپوزیسیون مینامد مدعی است که دمکراسی درونی رعایت نمیشود،

انقدر تکان دهد که آن را به آستانه تلاشی و انتقاد بکشاند. این موارد قرار است پرده بر واقعیات بزرگتر اساسیتر که پایه این بحران است بکشد، قرار است جنجال "دفاع از حق اعضا" در مناسبات درونی، حقایق اساسی جنبش ناسیونالیستی کرد را از دید جامعه پنهان دارد.

اگر چه خلا یک رهبری توانا بعد از قسملو هیچگاه برای این حزب پر نشد و حتی دوران دبیر کلی عبدالله حسن زاده هم بعنوان دوران سازش جناحها برای راه یافت معضلات جدال جناحها هم ناکام ماند اما قطعاً بحران درونی امروز حزب دمکرات به خودی خود نمیتواند هیچ روند اساسی را توضیح دهد بلکه این روندهای اصلی تری هستند که بحران حزب دمکرات بازتاب درجه چندم آنها است و از جمله اختلافات اساسی درون حزب دمکرات را

صفحه ۲

در صفحات دیگر در گذشت جمعی از نزدیکترین بستگان، رفقای عزیز محمد و سعید یگانه! تلاش برای لغو حکم اعدام کبری رحمانپور امر همگی ماست!

در کنگره اول حزب حکمتیست شرکت کنید! کنگره اول حزب حکمتیست، روزهای ۲۱ و ۲۲ اکتبر در آلمان، بصورت علنی برگزار میشود!

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!



جایگاه واقعی این جدال پرچم‌ها در روند تحول اوضاع به نظر من در دو بعد یادو امتداد قابل تشخیص است:

اول در بعد شکف در ائتلاف حکومتی در عراق یعنی در امتداد سر باز کردن تناقضات در رابطه جنبش ناسیونالیسم کرد حاکم بر کردستان عراق با جریانات دیگر سپه‌مدان قدرت حاکمه در بغداد؛

دوم در بعد داخلی در امتداد رابطه همین جنبش ناسیونالیسم کرد حاکم در کردستان عراق با مردم منطقه که اخیراً درگیر اعتراضات وسیعی علیه عملکرد "حکومت منطقه کردستان" بوده اند. بگذارید هر دو بعد را قدری بشکافیم

۱- واقعیت اینست که ائتلاف احزاب ناسیونالیست کرد با دیگر جریانات سپه‌مدان در قدرت حاکمه در عراق از روز اول بسیار پرتناقض و شکننده بوده و امروز به مراتب شکننده تر و پرتناقض تر شده است. وخامت اوضاع در قلمرو "دولت" مرکزی عراق نیاز به بازگو کردن ندارد. آنجا جهنم است. ویرانه است. گردونه خون است. قتلگاه مردم است. بازار معامله با جان بی ارزش انسان‌هاست. جولانگاه باندهای میلیشیایی اسلامی و عشیره‌ای و گنگستری و تروریستی است که زیر نام شیعه و سنی و القاعده و بعثی و غیره بر سر قدرت در جنگند و از هر طرف مردم بی‌دفاع را لت و پار میکنند. حالا از خود سردمداران باصطلاح "دولت" عراق گرفته تا سخنگویان قدرت اشغالگر یعنی بوش و بلر و رامسفیلد و خلیل زاد تا کوفی عنان همه میگویند هنوز در عراق جنگ داخلی نیست ولی ممکن است بشود! اینها مثل همیشه رسماً واقعیات را وارونه میکنند. هر انسان عراقی هر روز

"جنگ داخلی" را در کره‌بهترین اشکال میبیند و هر ناظری در هر جای دنیا با اندک دقتی درک میکند که این جامعه به چه گرداب هولناکی افتاده است. آنها که نمی‌بینند لابد نمیخواهند شکست خود را ببینند. واقعیت اینست که "پروسه" سرهم کردن "دولت" در عراق شکست خورده و از دست رفته است.

در چنین شرایطی طبیعی است که هر جریانی خرج خودش را جدا میکند و میکوشد منافع ویژه خودش را از زیر این آوار در ببرد. منافع مشترکی نمانده تا پرچم مشترکی آن را نمایندگی کند. اقدام رهبری ناسیونالیسم کرد حاکم در کردستان عراق از این جنس است. نیروهای اسلامی مسلط بر جنوب عراق هم با طرح شتابان فدرالیسم استانهای جنوب همین سیگنال را پخش میکنند. آخوندهای نجف و کربلا هم امروز دم از فدرالیسم میزنند که تا دیروز نمی‌زدند. هر که بتواند خرج خودش را جدا کند در این مسیر جلو میرود. "دولت" مرکزی جای امید هیچیک از طرفهای ائتلاف نیست. ائتلاف شکست برداشته است. کسی برای "قانون اساسی" و "پارلمان" عراق و "دولت" مالکی تیره خورد نمیکند. واضح است که گروه‌های ناسیونالیسم عرب و بعثیون سابق و لاحق و روسای عشایر که در مناطق وسط عراق نفوذ و فعالیت دارند از این روند ناراضی اند اما اینها در "دولت" عددی و وزنه‌ای هستند و نه از لحاظ قدرت میلیشیایی قادرند بالانس کنونی را تغییر دهند. در نتیجه عراق بطور فوق‌العاده سه‌تکه است. از نظر ناسیونالیسم کرد حاکم در کردستان عراق، شریک بودن در اوضاع جاری در عراق دیگر از خیلی جهات ضرر و خطرش بر

منافعش میچربد. از اول هم هر انسان دارای تجربه سیاسی میتوانست تشخیص بدهد که فرمول فدرالیسم در عراق فرمول ائتلاف ناگزیر و آتش بس موقت بین جریاناتی است که دیر یا زود جنگ قدرتشان از زیر پرده "اتحاد فدرال" بیرون میزند. کردستان عراق در مقطع حمله آمریکا به عراق و سقوط بعث ۱۲ سال بود استقلال دوفاکتو داشت، حالا که رهبری ناسیونالیسم کرد، به هر قصدی، مساله استقلال را به میان میکشد باید جوابگو باشد که چرا بدون پرسیدن رای مردم کردستان در یک فرماند آزاد، سر خود این منطقه را پس از آنهمه سال جدائی، دوباره به قلمرو حاکمیت بلشوی بغداد الحاق کردند. میگویند اتحاد داوطلبانه، اما این یک الحاق آشکار بود که علیرغم نظر مردم که رسماً در ابعاد میلیونی روی سی‌دی به سازمان ملل تحویل داده شد، با دور زدن رای مردم و با پایمال کردن حق مردم کردستان در تعیین آینده سیاسی شان انجام دادند. بهررو جدال پرچمها در حال حاضر با وساطت خلیل زاد فرو نشسته است اما جدال واقعی پشت آن به قوت خود باقی و جاری است و دیر یا زود به اشکال دیگر بیرون میزند.

۲- بعد دوم مساله به رابطه مردم کردستان با حاکمیت احزاب ناسیونالیست برمیگردد. مردم در اعتراضات توده‌ای گسترده اخیرشان با طرح خواستهای خیلی ابتدائی خود در حقیقت یک تغییر سیاسی مهم را برجسته کردند: اینکه در کردستان عراق تفاوت‌های طبقاتی بر مساله ملی و کشمکش ملی سایه انداخته است. پس از ۱۵ سال تجربه حاکمیت این احزاب که طی آن مثل روز روشن شد که پیروزی "کردایه‌تی" پیروزی

سیاسی و معیشتی آنها نیست و به معنی آزادی و رفاه آنها نیست، پابین جامعه دارد از کردایه‌تی عبور میکند و به منافع واقعی طبقاتی خود آگاه میشود. آگاه میشود که این پیروزی طبقات داراست که به آلف و الوفی ملوراء رهترین رویاهایشان رسیده اند و انصافاً حق دارند به پیروزی خود ببالند و شاد باشند.

در حرکت اعتراض توده‌ای اخیر در ورای مطالبه آب و برق و سوخت و آزادی، در واقع یک صفحه سیاسی ورق خورد: صفحه توهم به کردایه‌تی به صفحه آغاز آگاه شدن به شکاف طبقاتی جامعه. تفاوت طبقاتی زنده تر از آن است که بتوان آن را زیر پرده توهمات ملی پنهان کرد. در جریان این اعتراضات، سران حاکمیت بارها به مردم گفتند "اگر ما را نمیخواهید

ما میرویم". مردم میدانند و خود حاکمیت با دستگاه سرکوب و ارتش و امنیت فریاد میزند که کار به این سنگی نیست و این جدال ادامه دارد. سران حاکمیت به تبعیت از مارگارت تاچر گفتند: "بدیلی وجود ندارد". اما خود میدانند که بدیل موجود است و در دل همین حرکات توده‌ای دارد قامت میکشد. جدال پرچم تلاشی بود برای بازگرداندن توده مردم به زیر یوغ توهمات ملی تلاشی بود برای کمرنگ کردن تفاوت‌های طبقاتی جامعه کردستان در سایه تشدید کشمکش ملی مردم اما به این جدال با بی تفاوتی تلخی پوزخند زدند، چراکه منافع خود را در آن ندیدند. مردم منافع مستقل طبقاتی و اجتماعی خود را، در تمایز با توهمات خلکستری کردایه‌تی، شناخته‌اند و در آن مسیر جلو میروند.

طرح مساله استقلال هم نمیتواند به هیات حاکمه کمک کند زیرا این

یک مطالبه واقعی ناشی از ضرورت عینی درمان جامعه کردستان از بلاتکلیفی سیاسی بود که توسط خود این حاکمان پایمال شده است. مردم وسیعاً خواهان رفراهم برای استقلال هستند. در حالیکه رهبری ناسیونالیسم کرد در پی یافتن نقطه سازش دیگری با ائتلاف ترک خورده و "دولت" مرکزی هستند که در آن سهم بیشتری از ثروت حاصل از استثمار کارگران را به کیسه جداگانه خود بریزند. حاصل این سیاست کجدار و مریز، ادامه بلاتکلیفی سیاسی کردستان است و به حکم منافات آن با تحول عینی اوضاع که روز به روز شکاف منطقه کرنشین از بقیه عراق را بازتر میکند در برابر فشار مردمی برای رفراهم استقلال به گل خواهد نشست.

در خاتمه باید بگویم که یک بعد جانبی یا حاصل فرعی این جدال در عین حال تثبیت برتری سیاسی حزب دمکرات کردستان عراق بر حزب متحد آن است. نیاز سرمایه جهانی به "جزیره آرامش" کردستان عراق، که به امید سودآوری بالا به آن روی تمایل نشان میدهد، ناگزیر به نوعی پالایش صفوف هیات حاکمه و تغییر بالانس نو جناح کردایه‌تی دامن میزند. در این روند حزب دمکرات کردستان عراق فی الحال آشکارا دست بالا پیدا کرده است. رهبری این حزب در جدال پرچمها عملاً اتحادیه میهنی را در یک موقعیت "شور" و خواه و ناخواه دنباله‌رو گذاشته و با این کار روند تثبیت هژمونی خود را تسریع و تقویت کرده است.

## تلاش برای لغو حکم اعدام کبری رحمانپور امر همگی ماست!

آشنای دیگر از جمله شهلا جاهد، نازنین و دلارام، تحمل لغو احکام اعدام آنان به رژیم یاد آور موج گسترده و پرقدرت از فضای اعتراضی در ایران و سراسر جهان است که برای قریب چند سال جمهوری اسلامی را عقب راند. مردم در این کشمکش موفق شدند کبری و همسرانشان او را از یک قنمی مرگ نجات دهند و بساط توحش سنگسار را برای منتها برچینند. این کشمکش، همبستگی و هوشیاری مردم، و عقب نشینی موجود برای حاکمین اسلامی قابل تحمل نیست. با شروع دور دیگری از تعرض و اختناق، رژیم سراغ پرونده کبری آمده است که کمپین و همبستگی مردم را سر جای خود

دور جدید تعرض جمهوری اسلامی به مردم و حقوق انسانی آنان کماکان ادامه دارد. آزادیهای سیاسی، حقوق طبیعی و پایه‌ای اجتماعی، هر چه که نشانی از آزادی و انسانیت دارد را یکی بعد از دیگری و سرعت مورد حمله قرار میدهند. خفقان قرون وسطایی اسلامی قرار است که رژیمشان را از بلا بپوشاند. بگير و ببندها، اعدامها و آتیم در ملأ عام، قوانین وحشیانه قصاص، سنگسار همیشه و اینبار هم، جزو این حملات بوده‌اند. نوبت به پرونده اعدام کبری رحمانپور هم رسیده است. این قابل پیش بینی بود. دفاع از زندگی کبری رحمانپور، و نامهای

هر زمانی به ادامه همبستگی و هوشیاری خود نیاز داریم کبری را از چنگل مرگ، از چنگل سرنوشت شوم حاکمیت رژیم اسلامی بدرآوریم. حزب حکمتیست همه امکانات خود، همه توانایی و نیروی خود را در دفاع از جان کبری رحمانپور، شهلا جاهد و همسرانشان آنها بکار میگیرد.

**حزب کمونیست کارگری - حکمتیست**  
۲۴ شهریور ۸۵ - ۱۵ سپتامبر ۲۰۰۶

بنشانند. بنرساند، متفرق کند و ناامیدی و ترس و تسلیم را بجای آن بنشانند. کمپین و همبستگی گسترده در دفاع از کبری رحمان پور، و لیستی که مداوماً با حساسیت و هشدار اسامی تازه تری بدان راه پیدا کرده‌اند، خواب را بر دستگاه قضایی و سرکوب رژیم تنگتر کرده است. این لیست و نامها مجرایی بود که مردم از حق حیات و حق زندگی شایسته در مقابل جمهوری اسلامی دفاع کنند. این امکانی بود که دست رژیم را از مقررات شهروندان آن جامعه کوتاه کند. دفاع از زندگی کبری رحمانپور، نه فقط يك خواست انسانی و بر حق، بلکه يك سنگر مهم در مبارزه علیه جمهوری اسلامی، مقابله با فضای خفقان، مبارزه با اعدامها و بگير و ببندهايي است که همگی ما را هدف قرار داده است. ما امروز بیش از

## حزب دمکرات کردستان... از ص ۱

توضیح میدهد.

فکر نکنم امروز حتی دوازدهم ترین ناسیونالیست هم با این حکم واقعی که ناسیونالیسم معاصر، ناسیونالیسم قبل از پایان جنگ سرد نیست، بلکه ناسیونالیسم قومی و به شدت متأثر از تحولات سیاسی نظامی آمریکا و "نظم نوین" است، مخالفتی داشته باشد. ناسیونالیسم کرد ویژگی خود را در این بستر دارد، دلیل این ویژگی نقش ناسیونالیسم کرد در سناریوی سیاه عراق است. عراق قرار بود مسائل بنیادی این "نظم" را حل کند، در سناریوی عراق، جنبش و احزاب ناسیونالیستی کرد به عنوان بخشی از سیاست نظامی آمریکا در منطقه عروج کردند، طبیعی است که در هر جنگی باز تابه‌های شکست و پیروزی آن جنگ بر عوامل و جوارح نیروهای آن طرف، موثر خواهند بود. در این دوره ناسیونالیسم قومی کرد به تمامی دخیل خود را به آمریکا بست، با "پیروزیهای" جنگی، شادی کرد و با ناکامیهای افسرده شد. رایج است که هر کس خود را در بستر این جنبش میابد بر کینه قومی باید سرمایه گذاری کند، عبدالله حسن زاده و گروهش در بندی میگویند که مصطفی هجری در جواب به نظمی افشار از مسولین جبهه آذربایجان از اینکه گفته آذربایجان غربی محل سکونت کردها و آذربایجان است باید مورد انتقاد واقع شود که آذربایجان غربی را با آذربایجان دارد تقسیم میکند... در پس

این عبارت پیام اساسی تری نهفته است ایشان دارد به جنبش میگوید که نگران نباشید مسله قومی برای او غلیظ تر از هجری مطرح است، طرح این مسله در واقع رفع ایجاد هر گونه شك و شبهه ای در این رابطه است. حزب دمکرات حزب سیاسی جنبش ناسیونالیستی کرد است، حزب دمکرات با جریاناتی نظیر سازمان زحمتکشان فرق دارد. سازمان زحمتکشان حزب سیاسی نیست، امروز از کسی پول و امکان میگیرد و کارش را میکند، فردا اگر کسی دیگر پیدا شد، میتواند جا عوض کند. اما حزب دمکرات را راحت نمیشود جا بجا کرد. روندهای اساسی هستند که بر تغییر ست آپ یک حزب سیاسی تأثیر میگذارند، این فرق خصلت باند با حزب سیاسی است. حزب دمکرات چرخش‌های اساسی را با تنشها و اشتقاق‌ها و تصفیه‌ها و انشعاب‌ها سپری کرده است، تغییر ریل و شیفت از تابع اردوگاه شوروی به سوسیال دمکراسی و از آنجا به دنبالچه سیاست نظامی آمریکا شدن، این چنین تنش‌هایی را با خود همراه داشته است.

واقعیت دیگری این است که امروز در بخش زیادی از خاور میانه به دلیل سترونی جنبش ناسیونالیستی و پراکنندگی و ضعف جنبش‌های رادیکال و چپ، میدان برای عروج جریانات اسلامی خالی شده است. در فلسطین این طور شد، در جنوب لبنان این طور شد و در عراق هم این طور است، همه دارند میبینند که ناکامی آمریکا و گنج سری سیاست نظامی آمریکا،

در حمله نظامی به عراق دروازه‌های دیگری بر روی رشد جریانات فوق ارتجاعی اسلامی گشود، این شرایط ضربر غیاب جنبش قدرتمند کارگری و سوسیالیستی، میدان را برای تاخت و تاز اسلام سیاسی باز کرده است. و همه میبینند که متأسفانه این جنبش فوق ارتجاعی را چگونه قوی تر کرده است. جنگ آمریکا در عراق، جنگ اسرائیل در لبنان، شواهد صحت این ادعا میباشند. این مساله در کردستان عراق هم همینطور است، اگر عروج ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق و منطقه محصول جنگ خلیج در سال ۹۱ و بعدا اشغال عراق بود، امروز ناکامی آمریکا در عراق محصولات خود را بروز میدهد. اگر قرار بود که رویای عقیده شدن ایران حزب دمکرات را بر توهمات ناسیونالیستی به جایی برساند این آفق دارد کم کم دور از دسترس و کمر و تیره میشود. با همین دلیل ساده حزب دمکرات از، "الگرا"، عدم دخالت آمریکا و بویژه از ناتوانی در تهاجم نظامی به ایران به شدت نگران و ناامید است. به روشنی میتوان دید که هر دو جناح حزب دمکرات بعد از سفر اخیر هجری به آمریکا متوجه عمق نابسامانی خود در قبال دنبالچه بودن سیاست آمریکا شده اند، خوششان میگویند که آمریکا سیاست روشن و معینی برای کردستان ایران ندارد، تازه برای کردستان عراق هم بطور واقعی و رسمی، با خوش بینانه ترین ملاکها، حفظ کجدار و مریز وضعیت بلاتکلیف

روشنی میتوان دید که هر دو جناح حزب دمکرات بعد از سفر اخیر هجری به آمریکا متوجه عمق نابسامانی خود در قبال دنبالچه بودن سیاست آمریکا شده اند، خوششان میگویند که آمریکا سیاست روشن و معینی برای کردستان ایران ندارد، تازه برای کردستان عراق هم بطور واقعی و رسمی، با خوش بینانه ترین ملاکها، حفظ کجدار و مریز وضعیت بلاتکلیف

کوتنی است. بازتاب این روند است که بحران درون حزب دمکرات را توضیح میدهد. بحث این است که اگر تهاجم نظامی آمریکا علیه ایران و سناریوی عراقیزه شدن ایران میتواند همه جناحهای ناسیونالیسم کرد را در این بستر برای مدتی کنار هم نگاهدارد، هر چند وسوسه کاره ای شدن زیر سایه موشکهای کروز افسونگر باشد، در عین حال کمر شدن این آفق هم میتواند شکافها را عمیقتر کند. هم اکنون ابزار و ادوات این کار مهیا است، جناحی از ناسیونالیسم کرد در حاشیه جمهوری اسلامی، در مجلس و بیرون مجلس اسلامی دارد کارش را میکند. آیا بعد به نظر میرسد که در مراحل بعدی تر، در تداوم سیر ناکامی سیاست نظامی آمریکا در منطقه، خطر سپردن سکان این جنبش به جریانات نظیر بها ادب با ضمیمه شدن جریانی مانند زحمتکشان و عبدالله مهدی این خطر جدی را ایجاد کند که هوادار حزب دمکرات در حسرت نوب شدن حزب دناقل "سکولار و غیر مذهبی" دو دهه قبل، انگشت به دهان بماند؟! فاکتور دیگر، مردم میباشند، مردم کردستان عراق در مقابل این سناریو به خشم آمده اند، از این سرنوشت بیزارند و اعتراضات وسیع و غنی مردم نشانی از عدم قدرت ناسیونالیسم کرد و احزاب آن در اداره جامعه است. بعد از این همه سال هنوز وضعیت نامعلوم و معلق و اغشته به فقر و فلاکت، جامعه را در مقابل توهمات ناسیونالیستی و حکومت خودی به

فاز جدیدی کشانده است. آیا مردم در چند کیلومتر آنطرفتر تن به تکرار این سرنوشت تلخ خواهند داد؟ تازه باید برای نفوذ کمونیسم در جامعه کردستان ایران به عنوان یک فاکتور مهم در این روند حساب باز کرد.

بنهان کردن این حقایق بخشی از سیاست حزب دمکرات است. بدیهی است که احزاب سیاسی اختلاف پیدا میکنند اما رابطه احزاب با مردم باید اجاب کند که احزاب، سیاست‌ها و اختلافات سیاسی را روشن به جامعه بگویند تا مردم امکان شناخت آنها را داشته باشند. حزب دمکرات حق ندارد مردم را دست کم گیرد و به چشم مردم خاک بپاشد. اگر حزب سیاسی است موظف است که نظرات و نکات سیاسی مورد اختلاف را علنا و رسماً بیان کند. ابهام تراشی و سرپوش نهادن بر واقعیات خود بخشی از مبارزه علیه مردم محسوب میشود.

کل این ماجرا، این حقایق و تجارب تلخ که نزدیک به دو دهه است گریبان مردم را گرفته است، باید دستمایه آگاهی مردم و جامعه باشد تا در شناخت از ماهیت خرافه ناسیونالیسم کرد، در منزوی کردن این جریانات نقش عملی پیدا کند. این آگاهی باید خواب و خیال و نقشه شوم جریانات قومی برای آینده مردم کردستان را با دخالت مستقیم و موثر مردم در سرنوشت خود نا ممکن سازد و آنرا از صحنه بیرون راند.

۱۶ سپتامبر ۲۰۰۶

## باز شدن مدارس... از ص ۱

کبير ۷۰ نفر را میخواهند ممنوع التحصيل کنند. در سایر مرکز و از جمله در شهرهای کردستان این لیست را آماده کرده اند. فعلا مزمه میکنند تا بدانند عکس العمل محصلین، دانشجویان و مردم چیست. این شروع کار است و اگر موفق شوند برنامه‌های دیگرشان از جداسازی، تا حکم کردن فضای تحقیر و تعمیق را بر همه جا پهن خواهند کرد.

این کل ماجرا نیست، در مقابل هم نسلی جوان قرار دارد که برای خدا و نمایندگان جنایت پیشه حاکمش تره خرد نمیکنند. تلاش برای تحمیل فضای خفقان و تمکین و سکوت سیاست همیشگی جمهوری اسلامی بوده است. این نسل هم با چشمان باز و تیزبینی این اوضاع را میپاید و خود را برای تقابل آماده کرده است. بدون تردید عقب راندن موج فشار و تهدید و ترس و توحش وظیفه همه

کس و قبل از همه همین نسل است. عقب راندن موج تعرض جمهوری اسلامی به شرط هوشیاری و تصمیم این نسل و در راس همه جوانان کمونیست و هوشیار ممکن و مقدر است. این کار بر دوش همه دانش آموزان، همه دانشجویان و همه ما سوسیالیستها و آزاییخواهان است. ایجاد صفی متحد و هماهنگ و همدل در تمام مراکز تحصیلی شرط اول ایجاد امکان تقابل است. از ساندج تا سقز، از مهلباد تا بوکان و از کردستان تا تهران ایجاد سدی در مقابل تلاش رژیم برای ایجاد فضای اختناق بر دوش ماست. نقش شبکه‌هایی از سوسیالیستها و آزاییخواهان، ایجاد صفی از انقلابیون و رادیکالها در قدم اول این کارزار قرار دارد. اینها عامل به هم بافتن کل نیروی جوان در مراکز تحصیلی هستند. اینها عامل ایجاد اتحاد و همدلی، عامل به

میدان آمدن کل این نیرو در مراکز تحصیلی هستند. آمادگی این صف و اتحاد آنها و تصمیم جدی این صف تعیین کننده است. کل مدارس، کل دانشگاهها و مراکز تحصیلی، مرکز به مرکز و شهر به شهر در گرو اقدام نقشه مند این صف است. نقطه قدرت ما اتحاد سراسری ما در این کارزار است. رژیم تلاش دارد فضای مختنق را حکم کند. ما هم باید این سیاست را نقش بر آب کنیم. اخراج به دلایل افکار و عقاید ممنوع و نفاق از آزادی بیان و عقید شعار این صف و کل نیروی جوان در مقابل تعرض رژیم باید باشد. باید محصل و معلم، دانشجو و استاد در صفی متحد به مقابل با توحش اسلامی و تلاش رژیم برای ایجاد فضای خفقان بر مراکز تحصیلی متحد شویم. آنچه مسلم است مردم چشم به ما دوخته است. کارگران، زنان و

و امنیتی رژیم، کل دستگاه سرکوب و ارتجاع حاکم، در فکر باز شدن مراکز تحصیلی و آمادگی خود برای تقابل با موج اعتراض این نسل هستند. نشسته اند و فکر کرده اند و نقشه کشیده اند که چگونه تقابل کنند و چگونه زبان اعتراض جوانان این مملکت را ببرند. لیستها را آماده و هر کس زمانی از دستورانشان سرپیچی کرده اند در لیست سیاه خود نوشته اند. برای خلاصی خود صدها نفر را از تحصیل میخواهند محروم کنند. گرفتن جواز ورود به مدارس و دانشگاهها را با مجوز مرکز اطلاعات به تعدادی نشان داده اند. میخواهند مراکز تحصیلی را به مکتلی که در آن از اعتراض و از تلاش برای زندگی انسانی خبری نیست تبدیل کنند. همگی باخبر شدیم که فقط در دانشگاه امیر

## کارگران پریس... از ص ۱

داشته باشند. تعدادی میبایست اخراج میشدند و بویژه بهزاد سهرابی را اصرار داشتند که باید اخراج شود. کارگران در این مدت با اعتصاب بسیار سازمانیافته توانستند آنرا ادامه بدهند. خواستهایشان را مکررا تاکید کردند و خانواده هایشان را به کمک طلبیدند، افکار عمومی را هم در جریان گذاشتند. طبرغم حمله وحشیانه به آنها آخر سر پای میز مذاکره رفته و توافقی را که شامل بخش مهمی از خواستهایشان بود را گرفتند.

## سوال:

برخی از خواسته ها به کرسی نشاندند و شاه کلید این خواستها یعنی قرار داد موقت بود، کارگران به کدام خواست رسیدند؟

## اسد گلچینی:

مهمترین مساله همین قرار داد بود که کارفرما مایل به هر چه محدود کردن آن تا سطح قرار داد سفید بود که دو ماهه شد. چک تضمینی ۲ میلیونی از کارگران میخواستند که در اعتراضی شرکت نکنند که این را هم کارگران پرت کردند. حداقل دستمزد ۱۸۰ هزار تومان شد و کمیته کارگری برای رسیدگی به مساله اخراج صاحب صلاحیت شد.

## سوال:

پریس کارخانه ای در حاشیه شهر سنندج، سنندج شهر کوچکی در ایران، اعتصاب کارگران پای خیلی ها را به میان کشید، از نماینده مجلس تاجی بی سی و سلیت ها و

... چرا اینجور بود؟

## اسد گلچینی:

به این دلیل که محیط شهرهای کردستان از این لحاظ پرجنب و جوش است. سیاسی تر است. هر خبری و هر اعتراضی بلافاصله میتواند به افکار عمومی شهر و وسایل ارتباط جمعی برسد. دلایل این است که فعالین سیاسی، سازمانها و احزاب سیاسی در این کشمکش ها فعالند، دخالت میکنند و خود کارگران هم از این لحاظ تجارب بسیار خوبی دارند. ما کمونیستها از سالها قبل کارگر، شخصیت کارگر و مبارزه کارگر را در جامعه برجسته کردیم. کارگران اعتصابی میدانند که باید صدایشان را به دیگر کارگران و همه افکار عمومی برسانند و نه تنها این، بلکه جامعه را به حرکت در بیاورند که از آنها و خواست عادلانه ای که دارند حمایت کنند. این یک نقطه قوت است از جمله در سنندج و شهرهای دیگر کردستان هم این نقطه قوت را کارگران در مقابل رژیم و نیروهای امنیتی اش دارند.

## سوال:

این فضای سیاسی شهر آیا متناسب با تعرضی است که رژیم در زمینه های مختلف به کارگران و مردم دارد؟

## اسد گلچینی:

نه مطلقا، و فکر میکنم نه من و هر فعال سیاسی، این را میدانند که نقطه ضعف ما و کارگران یا هر بخش دیگری که اعتراضی دارد، پراکندگی است. هر اعتراضی هنوز خیلی محدود میماند در حالی

که میشود این طور نباشد. هنوز فعالین و رهبران این اعتراضات پراکنده اند و مراکز کارگری در این شهر در جریان اعتراضات همدیگر قادر به عکس العمل سریع نیستند. در مقابل هر اقدام و تعرضی که رژیم به مردم و زندگیشان میکند، از جمله به سطح معیشت و سخت کردن زندگی، از جمله به زندگی خصوصی آنها، تا جیره بندی نان و بنزین و... تا اعتصاب اخیر پریس، تک اعتراض و اعتصاب باید بشود و خوب است و بدون این حرکات بعدی ممکن نیست، اما این نمیتواند تملما با کارفرما و رژیم رودرویی کند. کارگران پریس اگر تک و تنها در مقابل رژیم بودند یک خواستشان هم تامین نمیشد و به هر اندازه که شهر و افکار عمومی حمایت کردند کارفرما و رژیم عقب نشست. تک اعتصاب و تک تحصن کارگران باید بتواند در حمایت یک شکل سراسری کارگران در شهر سنندج قدم جلوتر بگذارد. این راه حل کنونی است. رژیم و کارفرما و نیروهای وحشی آنها متحدانه به جان کارگران و خانواده هایشان میافتند. راه حل اما، شکل متحد و سراسری کارگران در سنندج است. این سنگر کارگران میتواند باشد و زندگی و امنیت شغلی و تلاش برای بهبود کار و زندگی از این کاتل میتواند پیش برود.

## سوال:

شما در نوشته هایتان از جمله پای گارد آزادی را به میان کشید، وقتی اعتصاب کارگران در جریان بود،

که میبایست مامور و کارفرمای سرکوبگر را گوشمالی میداد، فکر میکنید این آمادگی وجود دارد، این انتظار درستی است که طرح میکنید؟

## اسد گلچینی:

به نظر من این آمادگی هست. بالقوه هست. در درجه اول یک اتحاد قوی لازم است که باید بوجود بیاید. نیروهای زیادی در شهر سنندج هستند که میتوانند این کار را بکنند. اگر محور کار، محور تلاششان، و محور تعرضشان را متحد کردن کارگران و سنگر بندی بزرگ تر در مقابل کارفرما و رژیم بگذارند این ممکن میشود. اگر اتحاد برای جلوگیری از دست درازی کارفرما به سطح معیشت است، این ممکن است. اگر ایستادن و مبارزه کردن برای کار و تامین زندگی بهتر و یا بیمه بیکاری برای همه بیکاران است، این ممکن است. اگر در جریان جیره بندی بنزین، مساله عقب زدن رژیم از تحویل سهمیه به راننده ها و مردم است، این ممکن است. اما اگر اولویت و تشخیص فعالین و رهبران این اعتراضات و هر گروه و جمعی که درگیر است اینها نباشد و اینها حاشیه ای شود، نه ممکن نمیشود.

بعدا اینکه اتحاد و اساسا تشکل، در سطح یک شرکت و کارخانه، دیگر جوابگو نیست و همانطور که اشاره کردم باید سراسری شود. این ها ممکن است به شرطی که برایش اینگونه کار کرد. این ابزار و روشی است که میتواند از زندگی و کار و امنیت شغلی

کارگران دفاع کند. ما باید بتوانیم، فعالین سیاسی دیگر باید بتوانند اگر میخواهند ربطی به زندگی کارگران و مردم و تغییر آن داشته باشند. حتی وجود گارد آزادی در شهرهای کردستان به نظر من مهم و نقطه قوت طبقه ماست. چرا ما مجاز نیستیم کارفرمای قلدر و وحشی و جنایتکار و نیروهای او وحشی تر و جنایتکار تر رو وقتی بر رفقای ما بتون بلند میکنند و خود و خانواده هایشان را بشدت سرکوب میکنند تا فراموش کنند که نباید از رفیقشان که در معرض اخراج است حمایت کنیم؟ چرا ما محق نیستیم اینها را گوشمالی بدهیم و چرا آنها دستشان باز است هر بلایی بر سر رفقای ما بیاورند؟ ما و رفقایمان نباید این را تحمل کنیم بهر وسیله ای که ممکن است و میتوانیم در این روزها تلاش میکنیم و رفقای ما در واحد های گارد آزادی هم از این مستثنی نیست. ما باید قادر باشیم به این شکل هم تو دهن این ها بزیم تا جرات نکنند سفره کارگران را بیش از پیش خالی کنند. از این نظر به نظر من یک مجموعه فعالیت سیاسی و تشکیلاتی و نظامی، یک مجموعه مبارزه هماهنگ و سازمان یافته در سطح شهر، در میان کارگران، زنان و جوانان و مردم مبارز مطرح است و باید به آنها بپردازیم.

## تسلیت

## به رفقای عزیزم محمد و سعید یگانه!

در گذشت جمعی از نزدیکترین بستگان شما و عزیزان همه ما در جریان تصادف رانندگی در ایران واقعه ای بسیار سخت و تکان دهنده است. ضایعه ای بزرگ و واقعیت تلخی است. این واقعیت بسیار تلخ را ناچاریم هضم کنیم. مطمئنا انسانهای پیشماری در ایران و در خارج کشور از جمله اعضا و دوستان حزب حکمتیست در کنار شما و خانواده تان در این غم و اندوه سنگین شریکند. از طرف رهبری و اعضا و دوستان حزب این ضایعه باورکردنی را به شما و خانواده و همه بستگانتان تسلیت میگویم. پیام همدردی ما را به اطلاع همه بستگان و بازماندگان این واقعه دردناک برسانید.

از طرف کمیته رهبری حزب حکمتیست

رحمان حسین زاده

2006-9-20

اولین کنگره حزب حکمتیست ۲۱ و ۲۲ اکتبر امسال در آلمان برگزار میشود. این کنگره علنی و شرکت برای همگان در آن آزاد است. حزب ما برای تحقق آرمانها و آرزوهای مردم ایران، برای سرنگونی رژیم اسلامی و برقراری یک دنیای آزاد و برابر، یک دنیا بهتر، مبارزه میکند. کنگره ما، محل تصمیم گیری در مورد بهترین راه دخالت ما در متحقق کردن این آرمانها، به قدرت خود مردم است. شما هم میتوانید به این جمع بپیوندید و در کنار اعضا و فعالین این حزب با ما از نزدیک آشنا شوید. میتوانید در این اجتماع بحث و دخالت کنید. کنگره حزب حکمتیست به همه کسانی که علاقمند اند که این حزب را از نزدیک بشناسند، با مکانیسم های تصمیم گیری آن، رهبری، کادرها، اعضا و فعالین آن از نزدیک آشنا شوند، دعوت میکنیم که در کنگره ما شرکت کنند. کنگره حزب حکمتیست به همه علاقمندانی که میخواهند در آن شرکت کنند، خوش آمد میگویی. برای شرکت در کنگره حکمتیست ها با ما تماس بگیرید.

دستیار سردبیر:

esmail.waisi@gmail.com

دبیر کمیته کردستان:

h\_moradbiegi@yahoo.com  
Tel:0046762737560

سردبیر:

sharifi\_abdollah@yahoo.com  
Tel: 0046704007620

به حزب کمونیست کارگری-حکمتیست بپیوندید!